



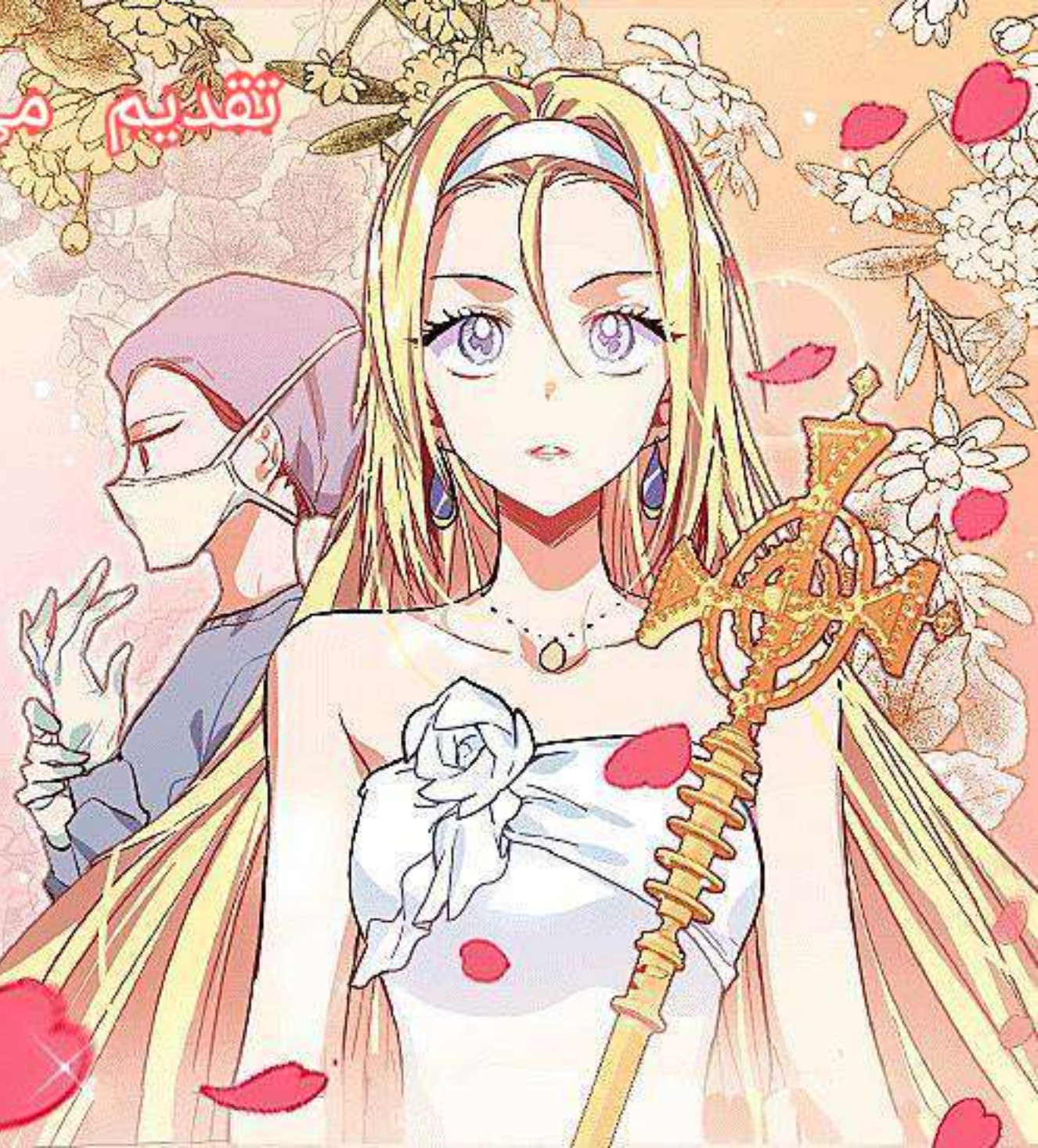
INJRAKA

MIRANKA : تقدیم می کند

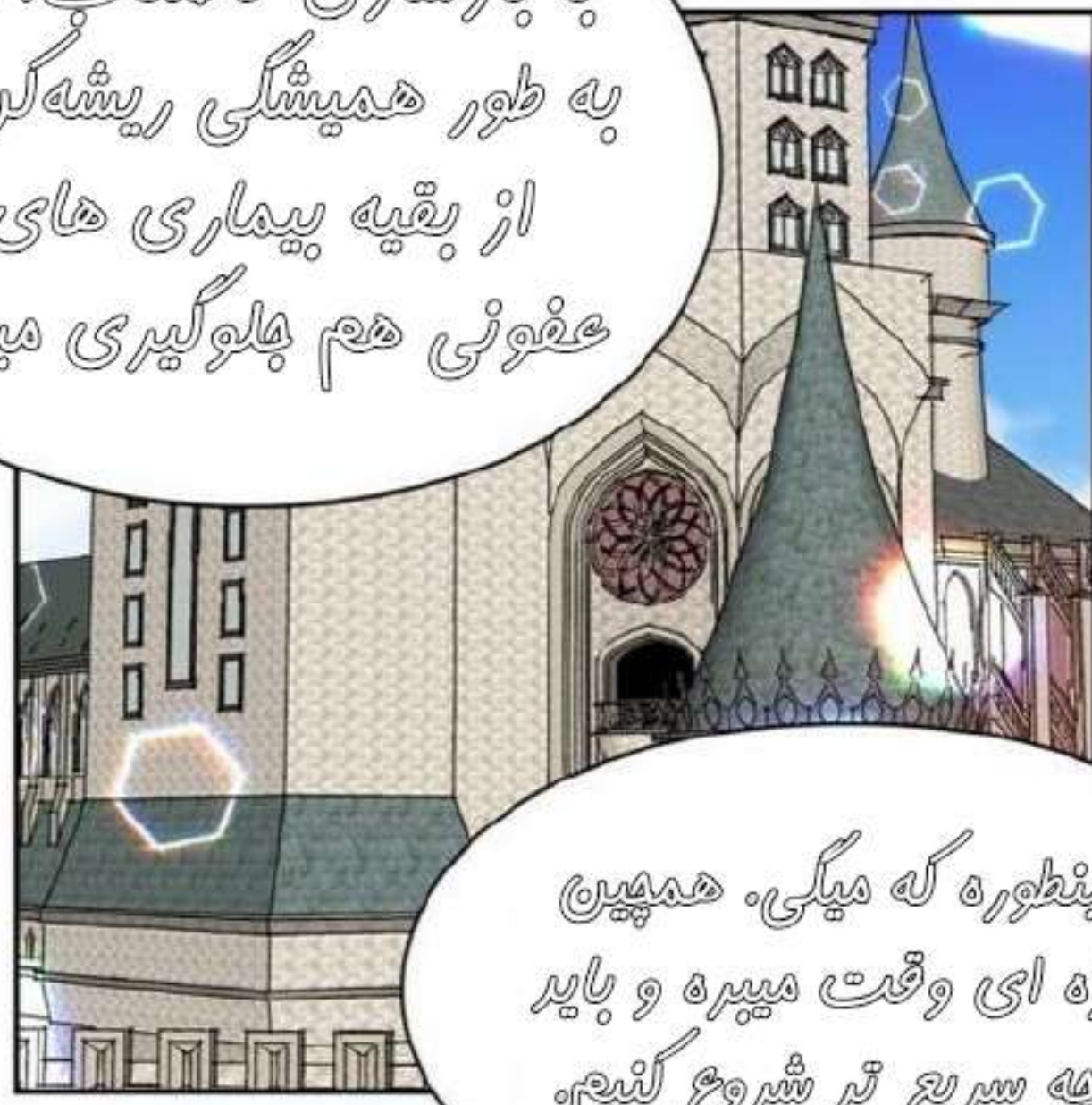
H...H: میرجم

外科医 エリーゼ

Shoharzod: ادیبور



با بازسازی فاضلاب، وبا
به طور همیشگی ریشه کن و
از بقیه بیماری های
عفونی هم جلوگیری میشه.



همینطور که میگی. همین
پروژه ای وقت میبره و باید
هرچه سریع تر شروع کنیم.

پس...

چون تصمیم
گرفتم تعمیرش
کنیم،



آگه بزرگ تر هم
پشه بهتر میشه.



دژدق

لد: ایدن قسمدت ففلی فوره پس مسایی لایک کفیر

48

ادیتور: ShahrZad

مترجم: هه _ هه

MIRANKA

به سیستم با ابزار
بزرگ تر



چند نفر برای
ساختش لازمه؟

جمعیت لوندو به عنوان پایتخت
امپراتوری داره به سرعت رشد
می کنه

اگ تغییرات با توجه به
جمعیت دو نیم میلیون
کنونی شهر انجام بشه،
مرتباً باید ادامه پیدا کنه تا
پا به پای رشد جمعیت
پیش بره



فکر میکنم برای رسیدن
به استاندارد ۵
میلیون یا بیشتر نیاز
داریم

!!



۵ میلیون دلار داری مری
می گی؟

بله، و با در نظر گرفتن سرعتی
که هر امپراتوری رشد می کنه،
من می کنم ممکنه کافی نباشه

بسیار خوب، درخت
بزرگتر از اونیه که فکر
میکردم، در واقع گفتن
۵ میلیون...



خوب، فراموشش کن.
الان نوبت منه که
سوالاتی بپرسم

پیا در مورد درخواستی که
آفرین بار داشتی
صحبت کنیم، هر چی که
باشه، من قبول می کنم

عالیجناب قهبل
این که بگم...



توافقی که دفعه پیش
داشتیم هنوز
پابرجاست؟

تا زمانی که مصالح
امپراطور رو نقش نگاه می
کنم آره مهم نیست به
درخواستیه



به اعتبار قانون روابط
قسم می شود که این
درخواست اهداف
پروردگار و امپراطوری رو
زیر پا تزاره قطعا قبولش
می کنم

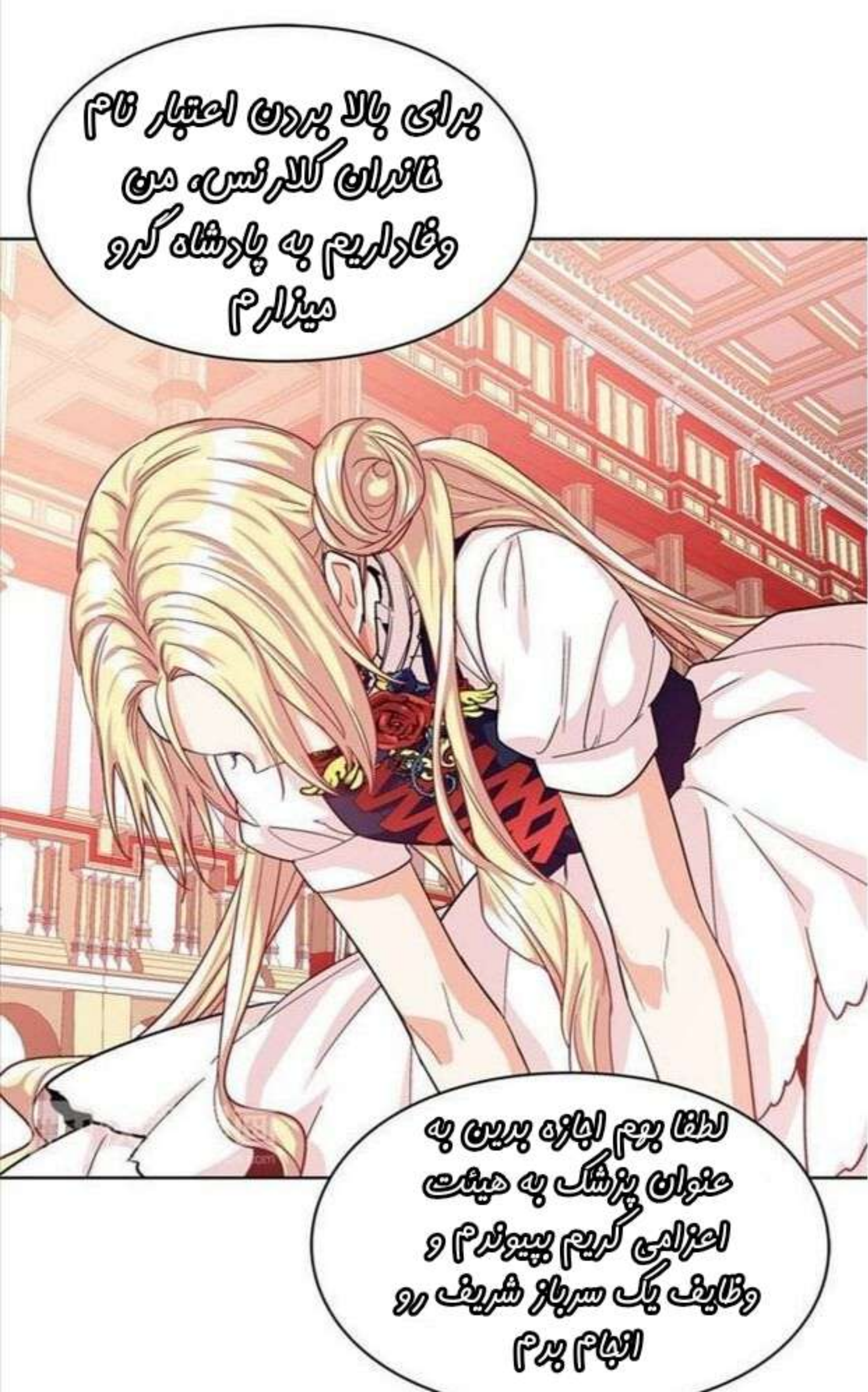
منویم عالیجناب



درخواست من اینه که...

لطفاً به من اجازه بدید پایگاه
برادر دومم کریس، رو
بگیرم؛ هم در نمایندگی
قانوندهی کلارنس بودن و
هم مشور در هیئت دوم
اعزامی کریس









در برابر از دست دادن
برایم این چیزی نیست



عالیست...



میشوای پری بگذا تنهایی؟

اوه به خاطر بی معرفت داری تنهایی می ری
 پنگ دلش شکست دهنده نگردی

چرا انقدر عصبانیه؟!



من این کار رو به خاطر
 شرافت تاندران نمودم و
 تاندران سلطنتی انجام میدم

پی

شاید که نمودم این رو بکم نیلی
 معنی نداشته باشه ولی مهارت های
 پزشکی من بالاست. که به عنوان
 به دکتر به پنگ برم میتونم چون
 سربازهای زیادی از امپراتوری رو
 نجات برم

برادر دوم در برابر کریس در
 مقایسه با من، هیچ مهارت
 استثنایی نداره. منطقی تره که من
 باشم رو بگیرم و در عوض اعتبار
 تاندران من رو زیاد کنم



بنا بر این برای انجام وظیفه
 ی والای یک نجیب زاده،
 تسایل دارم در حد ممکن با
 توانایی هام کمک کنم

اگر به چیزهایی که می کم
 دروغه...

بطور مسکنه از رفتن به پنگ
 نترسم...



咬牙

به عنوان فرماندهی هیئت
اعزامی، پوت اجازه نمی‌دهم
حتی به سن قانونی نرسیدی.

بطور می‌تونی به اندازه‌ی
کافی برای رفتن به جنگ
بزرگ شده باشی؟



چی؟

نه، من باید برم.

عالیستاب نمی‌فهمم چی
داری می‌گین

من قبلاً فردم رو با
پزشکی لایق شدن ثابت
کردم و با اعلامیه‌ی
امپراتور توافق کردم

عالیجناب، حتی آگ شما
فرمانده ی ارشد باشین، نمی
تونین بدون دلیل قابل
قبول یک نفر رو کنار بذارین

فارغ از این که بشاطره مهارت های
پزشکی من باشه یا باوجود عمومی نبودن
برای ولیعهد داشته باشه، شرکت من در
بناک منافع بزرگی برای ارتش
امپراتوری خواهد بود

درست میگه

ولی هیچکدوم مهم نیست. لازم
نیست خودت رو بشاطره چنین چیزه
کم اهمیتی به نظر بندازی...

آگ این تنها دلیلت برای
شرکت توی بناکه...

پرا اینطور می‌کنه؟



تو زندگی قبلیش مرد
کاملاً فراموش کرد و منطقی
ای بود

من باهاتون صادق
اعلام کرد



با اینکه ما در آینده نامزد
میشیم، واقعا چیزی
بینمون نیست، نه؟

من واقعا نمی‌فهمم پرا
همچین، رفتاری دارین؟



اوجا این همه دوست پای تنگ دارد پسر تا الان
تعمیری طرف دوست دارد

درسته من و تو
هیچ ارتباطی به هم
نداریم



پیشتر، نباید سراف رو
روی تو بلند می کردم

به عنوان شاهزاده ی این
امپراتوری، میترسیدم که دختر
خانواده کلارنس سراف پیته
لطفاً به دل نکیر

اشکال نداره عالیجناب

پس من مرخص میشم

این چیه...





انگاری چیزی درست
نیست

قلبم رو هم
نگران میکنه...



لعنتی



... واقعا چیزی بینمون
نیست، نه؟

مقی با اون، هیپی
بین ما نیست



ولی هنوزم مر فاش
مثل به شکر قابلم رو
سوراخ میکنه

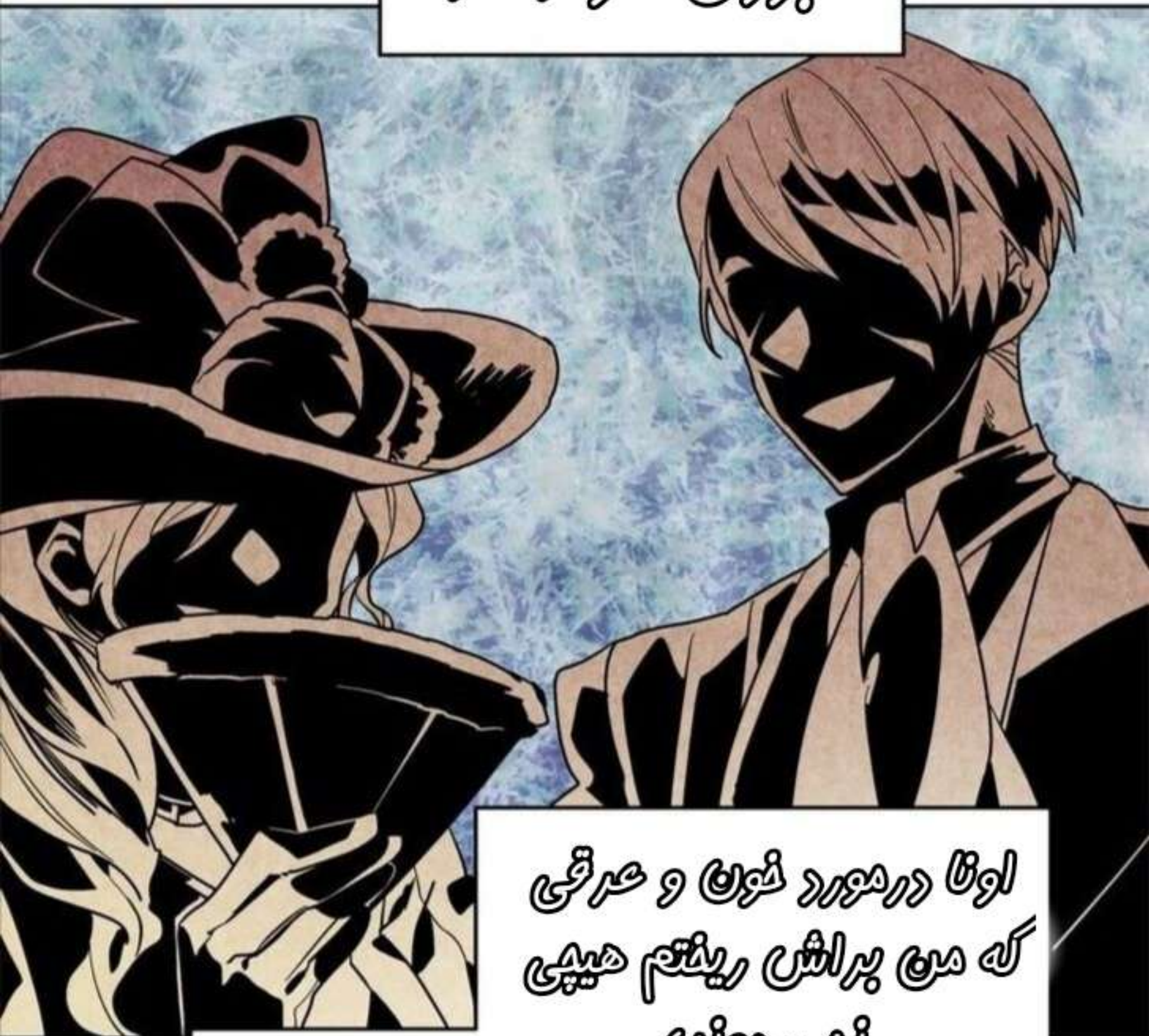
اولیزه ی قلم عرعرعر

از "اون روز" به بعد
توقع زیادی نداشتم...



همه همون چیز
رو میکن

"ولیعصر بدون هیچ
کمبودی متولد شده"



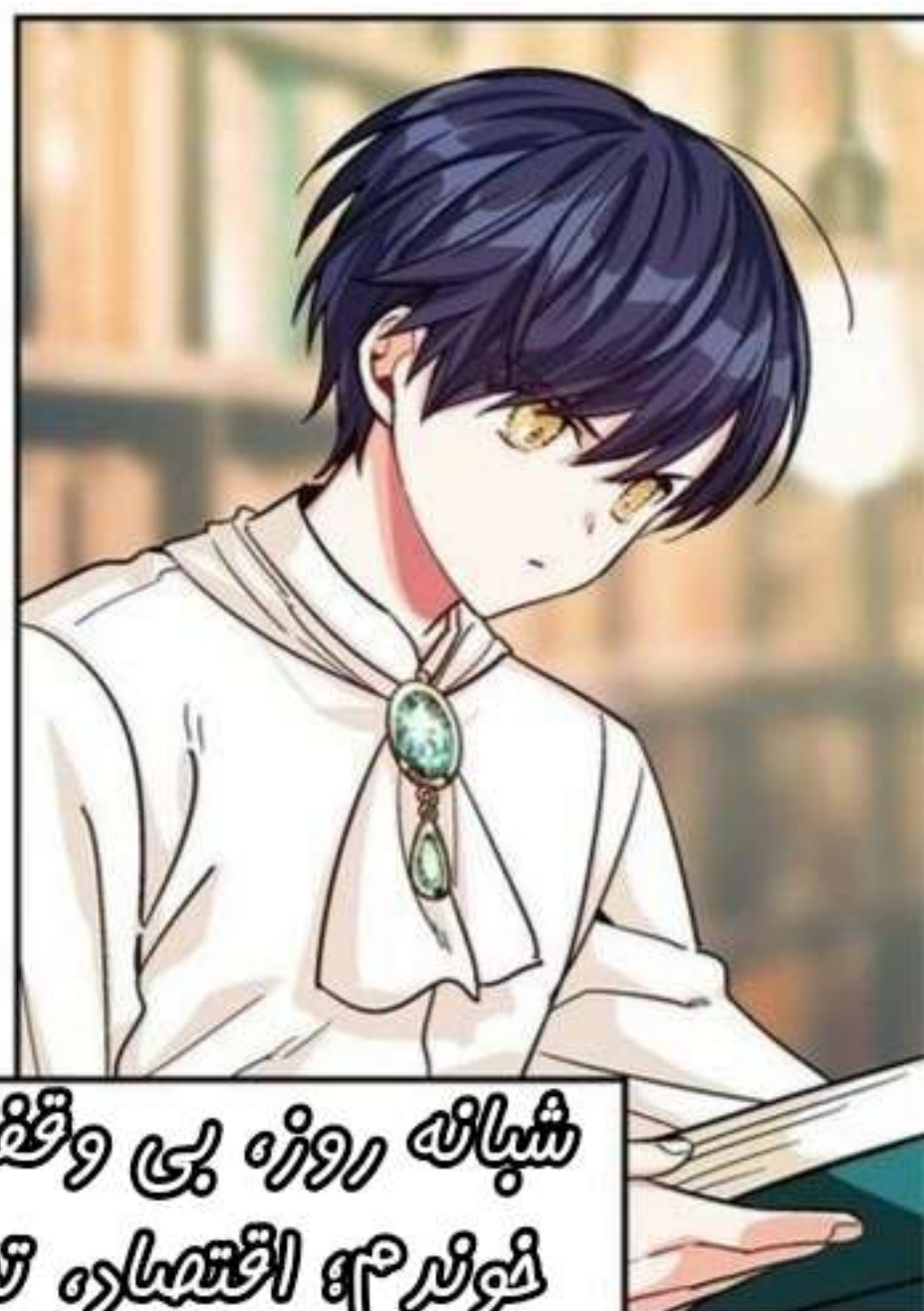
اونتا در مورد خون و عرقی
که من پرانش ریختم هیپی
نمی دونم

همه چیزایی الان دارم
هیچکدوم رو به سادگی به
دست نیوردم

از "اون روز" هوری به
زندگی ادامه دادم که
بتونم کسی که باعث
تراژدی شد مگرم کنم



در گذشته من می خواستم با
مادر و خواهرم وقت
بگذرونم ولی به باش
شمشیرزنی رو انتخاب کردم



شبانہ روزہ پی وقفہ درس
فونڈم اقتصاد، تجارت،
سیاست، فرهنگ و...
هر چیزی که تو کتاب ها پیدا
می شد

با هر کسی معاشرت
نمی‌کردم

به همین خاطر هیچ
وقت انتظار همین
رفتاری رو از خودم
نداشتم...

من هر روز نگرانت
می‌شم.

چطور می‌تونی آنقدر
غیر منطقی باشی؟



عشقای دلم لطفا کپی
نکنید و گرنه می
دمتون دس اون بالایی
با تون بر خورد کنه

